

بحران سوریه و امنیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران

اسداله مرادی* - امیرمسعود شهرام‌نیا**

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۴/۹ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۰/۱۴)

چکیده

این مقاله با توجه به جایگاه سوریه در سیاست‌های منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران، در پی پاسخگویی به این پرسش است که بحران سوریه چه تأثیری بر امنیت منطقه‌ای ایران خواهد داشت؟ در مقام پاسخ به پرسش یادشده فرضیه پژوهش این است که بحران سوریه به دلیل موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک این کشور و جایگاه آن در حلقه اصلی محور مقاومت می‌تواند باعث تضعیف ضریب امنیت منطقه‌ای ایران گردد. هدف اصلی نوشتار حاضر تجزیه و تحلیل امنیت منطقه‌ای ایران در پرتو تحولات سوریه است. پژوهش حاضر توصیفی-تحلیلی است و می‌کوشد تأثیرات متغیر مستقل یعنی بحران سوریه را بر امنیت منطقه‌ای ایران به منزله متغیر وابسته به بحث و بررسی گذارد. یافته‌های این پژوهش بر این دلالت می‌کنند که با تداوم یافتن بحران سوریه، امنیت منطقه ایران با تهدیداتی از جنس تضعیف محور مقاومت، شکل‌گیری منازعات گفتمانی و تشدید تنش‌های فرقه‌ای و مذهبی، برهم‌زدن ساختار قدرت و موازنه قوا و بالاگرفتن رقابت تسلیحاتی در منطقه مواجه خواهد شد. تمهیدات تئوریک پژوهش نیز برگرفته از نظریات اندیشمندان «مکتب کپنهاگ» پیرامون امنیت منطقه‌ای است.

واژگان کلیدی: تحولات خاورمیانه، بحران سوریه، امنیت منطقه‌ای ایران، مکتب کپنهاگ، امنیت منطقه‌ای.

مقدمه

تاریخ «منطقه خاورمیانه»^۱ نشان می‌دهد که حضور مردم در خیابان‌ها بیشتر برای ابراز خشم و نفرت نسبت به بیگانگان و استعمارگران خارجی بوده است، ولی این بار چنین نیست و شرایط موجود چشم‌اندازی دیگرگونه را طلب می‌کند. «الشعب یرید اسقاط النظام» (مردم سقوط نظام را می‌خواهند)، «اعتصام، اعتصام» (اعتصاب، اعتصاب). مهم‌ترین شعارهای انقلابی بودند که در بهار عربی فریاد کشیده شدند. خودسوزی «محمد بوعزیزی» پیش‌درآمد اعتراض‌های سیاسی گسترده‌ای شد که در نهایت به سقوط حکومت بن علی در تونس انجامید. این تحول تأثیر سیراتی عمیق در جوامع عرب برجای گذاشت. به گونه‌ای که چندی بعد، حسنی مبارک نیز در مصر از اریکه قدرت سقوط کرد و دامنه اعتراض‌ها، کشورهای مختلفی چون لیبی، بحرین، یمن، اردن و سوریه را فرا گرفت. در خصوص ماهیت، چیستی، زمینه‌ها و پیامدهای تحولات اخیر در خاورمیانه و شمال آفریقا، نظرات متنوعی مطرح شده است، برخی این تحولات را انقلاب‌های اسلامی و برخی انقلاب‌های لیبرال و دمکراتیک نامیده‌اند، گروهی بر ریشه‌های اقتصادی اعتراض‌ها تأکید بیشتری داشته، پاره‌ای عوامل سیاسی را دلیل اصلی تحولات اخیر دانسته‌اند (نیاکویی، ۱۳۹۱).

به هر حال، شکل‌گیری انقلاب‌های مردمی و تحولات سیاسی جهان عرب که کشورهای مختلف منطقه از جمله سوریه را در بر گرفته است، در حال دگرگون‌ساختن شرایط و ترتیبات سیاسی، امنیتی، ساختار قدرت و موازنه قوا در منطقه خاورمیانه است. با سقوط سران حکومت‌های اقتدارگرا و طرفدار غرب در تونس، مصر و یمن، موازنه قدرت در خاورمیانه به زیان محور محافظه‌کار عرب و بلوک غرب و به سود محور مقاومت رقم خورد. این شرایط جدید اسباب نگرانی بازیگران رقیب ایران را فراهم کرد و آن‌ها متحد با هم، وارد بازی براندازی نظام سیاسی سوریه، به منزله قلب ژئواستراتژیک محور مقاومت شدند. از این‌رو، همه‌جانبه به اشکال گوناگون رسانه‌ای، مالی و تسلیحاتی از معارضان نظام سیاسی سوریه حمایت می‌کنند. آنچه در بحران سوریه روشن و واضح است، نگرانی شدید قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و در رأس آن‌ها آمریکا از افزایش نقش و نفوذ ایران در منطقه است. به همین دلیل شاهد نوعی رقابت در جهت تثبیت و افزایش نفوذ میان بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در تحولات داخلی سوریه هستیم.

در راستای بررسی تأثیر بحران سوریه بر امنیت منطقه‌ای ایران، تحقیقات متعددی انجام شده است. در میان آثار ارائه‌شده، گروهی از منظر ژئوپلیتیکی (نیاکوئی و بهمنش، ۱۳۹۱) و عده‌ای از منظر رقابت‌های استراتژیک به این موضوع پرداخته‌اند (برزگر، ۱۳۹۰). پژوهشگران خارجی

نیز از زاویه بررسی رقابت‌های استراتژیک ایران با عربستان، اسرائیل، ترکیه و آمریکا به این موضوع پرداخته‌اند. (Nerguizian, 2013) در تحقیقات خارجی همچنین این مسئله از دریچه نظریه موازنه قدرت نیز بررسی و سعی شده است راهبرد امنیتی ایران را در قبال بحران سوریه با توجه به این استراتژی تحلیل نمایند. (Kam, 2012) با این اوصاف به نظر می‌رسد در زمینه بررسی تأثیر بحران سوریه بر امنیت منطقه‌ای ایران از منظر نظریه امنیت منطقه‌ای مکتب کپنهاگ، تحقیقات گسترده‌ای صورت نگرفته است. از این رو، نوشتار حاضر با بررسی بحران سوریه از اوایل سال ۲۰۱۱ تا پایان سال ۲۰۱۴ و با در نظر گرفتن اهمیت سوریه در محور مقاومت و نقش ژئوپلیتیک آن، در منطقه و همچنین دخالت و تأثیرگذاری بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای رقیب ایران در تحولات داخلی این کشور، تلاش خواهد نمود به این سؤال پاسخ دهد که «بحران سوریه چه تهدیدات و پیامدهایی بر روی امنیت و جایگاه منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران در پی خواهد داشت؟». مدعای نوشتار حاضر آن است که، امنیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران به عنوان یکی از قدرت‌های اصلی و مؤثر منطقه که همواره در صدد افزایش قدرت و جایگاه منطقه‌ای خود بوده است در مواجهه با تحولات سوریه که پیوند و اتحاد استراتژیکی با حلقه‌ی اصلی محور مقاومت دارد، بالطبع با چالش‌های عمده‌ای روبرو خواهد شد. این پژوهش برای بررسی چنین موضوعی بر مبنای نظری موجود در مکتب کپنهاگ پیرامون نظریه «امنیت منطقه‌ای»^۱ و «مجموعه امنیتی منطقه‌ای» تکیه دارد.

پژوهش حاضر برای راستی‌آزمایی فرضیه موردنظر خود، ضمن بهره‌گیری از اسناد و مدارک کتابخانه‌ای و اینترنتی، در سه قسمت مطالب موردنظر را ساماندهی نموده است. بدین صورت که در بخش نخست، به تبیین مفاهیم امنیت، امنیت منطقه‌ای و مجموعه امنیتی منطقه‌ای بر اساس نظریات اندیشمندان مکتب کپنهاگ می‌پردازیم و مؤلفه‌های اصلی یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای موردبررسی قرار می‌گیرد، در بخش دوم نیز به بررسی و تحلیل بحران سوریه از منظر داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی خواهیم پرداخت و در بخش سوم بر اساس مؤلفه‌های اصلی تشکیل دهنده مجموعه امنیتی منطقه‌ای در مکتب کپنهاگ، به تحلیل چالش‌ها و تهدیداتی که ممکن است در اثر این بحران، فراروی امنیت منطقه‌ای ایران قرار گیرد، همچنین تبیین ضرورت شناخت و ارائه راهکاری در جهت مقابله با این تهدیدات می‌پردازیم. یافته‌های این پژوهش بیانگر این است که مسئولان تصمیم‌گیر دستگاه سیاست خارجی ایران نه تنها می‌توانند با به کارگیری تمام ظرفیت‌های منطقه‌ای و یک دیپلماسی فعال منطقه‌ای در عرصه‌ی داخلی و بیرونی تحولات سوریه نقش مؤثری در کاهش خشونت‌ها و کنترل اوضاع ایفا نمایند،

بلکه با اتخاذ یک راهکار منطقه‌ای مناسب و با مشارکت دادن دیگر بازیگران دارای نفوذ منطقه، می‌تواند این تهدیدات را به فرصت‌های استثنایی در راستای ارتقای جایگاه منطقه‌ای و بین‌المللی کشور تبدیل نمایند.

تمهیدات نظری

آنچه به یک نوشتار پژوهشی اعتبار مناسبی می‌بخشد، اتکای آن به بنیادهای نظری مشخص و روشنی است که امکان سنجش روند پژوهش و یافته‌های آن، با رجوع به این مبانی نظری و ارزیابی بر اساس آن‌ها میسر شود. نوشتار حاضر در این قسمت می‌کوشد در پرتو ادبیات مکتب کپنهاگ مفاهیم و ابعاد نظری موضوع بحث حاضر یعنی تأثیر بحران سوریه بر امنیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران را تئوریزه نماید.

الف: امنیت منطقه‌ای و مجموعه‌های امنیتی از نگاه مکتب کپنهاگ

در طول دهه ۱۹۸۰ رهیافت سنتی به «امنیت»^۱ یعنی رئالیسم، آماج نقد و انتقاد قرار گرفت و جالب اینکه مطالعات جدید امنیتی در سال ۱۹۸۳ یعنی در اوج جنگ سرد صورت پذیرفت. در همان سالی که رونالد ریگان «طرح دفاع استراتژیک» را اعلام کرد، دو نقد در مورد تفکر سنتی امنیت منتشر گردید. نقد اول در مقاله «ریچارد اولمان» به نام «بازتعریف امنیت» تجلی یافت که در فصلنامه امنیت بین‌الملل به‌عنوان پرچم‌دار رهیافت واقع‌گرایی چاپ شد و دومین نقد را نیز «باری بوزان» بانام «مردم، دولت‌ها و هراس» ارائه کرد (شیهان، ۱۳۸۸: ۶۴-۶۳). با مجموعه‌ای از آثار منتشر شده بعد از جنگ سرد، «باری بوزان»^۲ و همفکران او «ال ویور»^۳ و «دو ویلد»^۴ به مرکز کپنهاگ پیوستند و یک رهیافت ابداعی نوین از امنیت را با انتقاد از واقع‌گرایی بسط و گسترش دادند (ابراهیمی، ۱۳۷۹: ۱۲۸). بوزان و همکاران مفهوم «امنیت موسع» و چندبعدی را معرفی نمودند که حکایت از تحولی مفهومی در حوزه امنیت بود. از دیگر نوآوری‌های این مکتب سطح تحلیل است. سطح تحلیل امنیت در این نحله جهانی نیست و بیشتر به تحلیل منطقه‌ای گرایش دارد. سطح تحلیل جهانی بیشتر به تحلیل عملکرد و سیاست‌های قدرت‌های جهانی نظر دارد، اما در سطح منطقه‌ای حیطه قلمرو و روندها و قدرت‌های منطقه‌ای بیشتر مدنظر است (بوزان، ۱۳۷۹: ۱۲). بوزان همچنین واضح نظریه «مجموعه‌های منطقه‌ای»^۵ در مطالعات امنیتی و روابط بین‌الملل است (نصری، ۱۳۹۰: ۱۱۹). باری بوزان در کتاب خود «مردم، دولت‌ها

1. Security
2. Barry Buzan
3. Ole Waver
4. De Wild
5. Regional Complexes.

و هراس» تعریفی از مجموعه امنیتی منطقه‌ای ارائه می‌کند که عبارت است از «دسته‌هایی از دولت‌ها که برداشت‌ها و نگرانی‌های امنیتی عمده آن‌ها چنان به هم جوش خورده است که مسائل امنیت ملی آن‌ها را به صورت منطقی نمی‌توان جدای از یکدیگر به تحلیل گذاشت» (بوزان، ۱۳۷۹: ۵۵). در این راستا، بوزان و ویور، جهان را به شش منطقه جداگانه مانند مناطق خاورمیانه، آمریکا، اروپا، آسیای شرقی، آفریقا و آمریکای جنوبی تقسیم کرده، تصریح می‌نمایند که هر منطقه‌ای فرمول امنیتی ویژه خود را دارد و شیوه حل منازعه بین مناطق، از یکی به دیگری تعمیم‌پذیر نیست. آن‌ها مشابهت‌های درون منطقه‌ای را بسیار پررنگ می‌بینند و معتقدند که مقولاتی چون تداخل جریان‌های قومی، ملی، دینی، مذهبی و بین‌المللی، با سرعت و به سهولت، خاورمیانه را نظاره‌گر نزاع‌های خونین ساخته است. توصیه بوزان در این باب آن است که فرمول غرب برای حل بحران‌های خاورمیانه بی‌معنی و حتی تشدیدکننده بحران است (بوزان، ۱۳۷۹: ۱۸). از نظر باری بوزان و ویور آینده سیستم بین‌المللی تابعی از شیوه آرایش قدرت در سطوح منطقه‌ای است، بنابراین این مناطق هستند که منظومه قدرت را تشکیل می‌دهند (بوزان، ویور، ۱۳۸۸: ۸۷). مکتب کپنهاگ معتقد است منطقه‌گرایی در قیاس با دوران جنگ سرد تقویت شده است و علاوه بر آن اهمیت مجموعه‌های امنیتی نیز افزایش یافته است (نصری، ۱۳۸۳: ۳۴۳). باری بوزان و همکاران معتقدند در تعریف منطقه بایستی دغدغه‌های مشترک، تاریخ، جغرافیا، فرهنگ و از همه مهم‌تر هویت مشترک و خاطرات و سرنوشت مردمان آن منطقه را مدنظر داشت (بوزان، ۱۳۷۹: ۲۵). از این منظر، دغدغه‌های مشترک یا هویت مشترک شیعی ایران و عراق خود مبین درک مشترک آن‌ها از امنیت منطقه‌ای خواهد شد. بنابراین لازم است برای ارائه فهم مناسب از سرشت و سرنوشت امنیت به ساختار درونی منطقه و ویژگی‌های کشورهای منطقه‌ای خاص قرار دارند و از معضلات امنیتی مشابهی برخوردارند، توجه کرد (داداندیش و کوزه گر کالجی، ۱۳۸۹: ۷۸). از نظر اندیشمندان مکتب کپنهاگ «امنیت منطقه‌ای»، یک نظام امنیتی است که کشورهای واقع در آن، اولاً؛ دغدغه امنیتی مشابهی دارند، ثانیاً؛ از نظر تاریخی و جغرافیایی و فرهنگی دارای خاطرات یا سرنوشت نسبتاً مشترکی‌اند و واحدهای تشکیل‌دهنده آن برحسب نگرانی‌ها و درک و برداشت یکسان از تهدیدات، به‌منظور تأمین امنیت و حفظ خود تن به قواعد و سازوکارهای مشخص می‌دهند (نصری، ۱۳۸۴: ۵۹۹). بر اساس این تعریف، واحدهای تشکیل‌دهنده محور مقاومت یعنی ایران، سوریه، حزب‌الله و حماس در کنار عراق را می‌توان یک خوشه منطقه‌ای قلمداد کرد، چون تهدیدات علیه آن‌ها و نیز فرصت‌های پیش‌روی آن‌ها تا حد زیادی مشترک و دارای عناصر

مشترکی از نظر تاریخی، فرهنگی و خاطرات و سرنوشت است. از دید اندیشمندان مکتب کپنهاگ هر کشوری در قالب شبکه سیستم منطقه‌ای استقرار داشته و با کشورهای مجاور خویش مسئله امنیتی مشترکی دارد. طبیعتاً در چنین بستری امنیت هر کشوری را نمی‌توان به تنهایی در فضای جهانی یا فضای ملی تحلیل نمود. بلکه آنچه معقول به نظر می‌رسد این است که، یک کشور را در کد منطقه‌ای خود قرار داده و آنگاه امنیت یا ناامنی آن تحلیل شود. بوزان تصریح می‌کند که امنیت در خاورمیانه یک معما است. در نگاه وی یک موضوع هنگامی معماست که پیگیری آن یا اندیشیدن به آن، نتیجه عکس داشته باشد. این بیانگر این است که، در خاورمیانه، دوستی یک بازیگر با بازیگر دیگر، حتماً متضمن خصومت با بازیگر دیگر است. به طوری که در خاورمیانه نمی‌توان به کشور دوست کمک کرد بدون آنکه دشمن خود را تقویت کرد (بوزان و ویور، ۱۳۸۸: ۱۹۰-۱۸۵). بر این مبنا، آن‌ها معتقدند خاورمیانه، به واسطه پاره‌ای عوامل ذاتاً منازعه‌پرور است و منطقه‌ای کشمکش‌ساز و محل دائمی نزاع بین قدرت‌ها و گروه‌های متخاصم است و همین کشمکش به قدرت‌های دیگر نیز رخصت می‌دهد، میدان منازعه خود را به این منطقه انتقال دهند. برای نمونه اگر آمریکا عراق را در مقابل ایران تقویت کند، ناخواسته آن را در مقابل اسرائیل قوی ساخته است یا اگر عربستان سعودی را تضعیف کند، بدون آنکه بخواهد ایران را تقویت نموده است و این خصیصه، ویژه خاورمیانه است. در اتحادیه اروپا این گونه نیست که نزدیکی فرانسه به هلند حتماً به معنای تضعیف آلمان باشد یا نزدیکی انگلیس به آلمان موجب تضعیف فرانسه شود. از این رو فرمول اول برای درک منازعه و تعاملات خصومت‌آمیز در خاورمیانه این است که در این منطقه‌ی پرماجرا، هر حرکتی متضمن بازتابی ضد امنیتی است. در قالب این فرمول می‌توان به واکنش کشورهای منطقه نسبت به پیوند امنیتی و استراتژیک ایران و سوریه توجه کرد.

ب: مؤلفه‌های اصلی یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای

نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای از سوی مکتب کپنهاگ و نظریه پردازان مشهور آن، باری بوزان و ال ویور ارائه شده است. آن‌ها در این نظریه با برجسته‌سازی مفاهیمی چون مجاورت، تاریخ مشترک، الگوهای دوستی و دشمنی و شیوه‌های مشابه امنیتی کردن، توانسته‌اند مؤلفه‌های فرهنگ، تاریخ و جغرافیا را در تحلیل مسائل کشورها وارد کنند و عناصر مادی و فرامادی را با یکدیگر درآمیزند و همسان با آن، تحولات درون کشوری را با فرایندهای فرا کشوری و مسائل منطقه‌ای را با منافع ملی کشورها تلفیق کنند (بوزان و ویور، ۱۳۸۸: ۵۶-۶۱). پس از شناخت اصول حاکم بر مکتب کپنهاگ و معرفی نوآوری‌های موجود در زمینه مطالعات امنیتی،

در ادامه مؤلفه‌های اصلی مجموعه امنیتی منطقه‌ای مورد نظر اندیشمندان این رهیافت بررسی می‌شوند.

الف) وابستگی متقابل امنیتی: منظور از وابستگی متقابل امنیتی این است که تغییر و تحولات امنیتی در هر یک از واحدهای مجموعه باعث ایجاد تغییر و تحول در موقعیت سایر اعضای مجموعه می‌شود. علت استفاده از معیار «متقابل بودن» تأکید بر تأثیر و تأثر امنیتی است. یعنی چنانچه یک یا چند واحد از مجموعه امنیتی در یک چرخه تأثیر و تأثر قرار نداشته باشد، آن مجموعه دیگر مجموعه امنیتی نیست (عبدالله خانی، ۱۳۸۳: ۲۷۹). در مجموعه امنیتی منطقه‌ای، دولت‌های موجود در آن مجموعه بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند و تأثیر می‌پذیرند. از این رو بحث امنیت آن‌ها به هم وابسته است. از نظر بوزان، مجموعه امنیتی در جایی وجود دارد که شبکه‌ای از روابط متقابل امنیتی، گروهی از کشورها را از سایرین جدا نموده و آن‌ها را به هم پیوند زده باشد. به طوری که شدت وابستگی متقابل امنیتی در میان اعضای مجموعه در مقایسه با واحدهای خارج از مجموعه بیشتر باشد. همچنین وابستگی متقابل امنیتی می‌تواند مثبت (ایجابی) یا منفی (سلبی) باشد. یعنی ناامنی در یک مجموعه موجب ناامنی در مجموعه دیگر گردد (منفی) یا ازدیاد قدرت در یک واحد تأثیر مثبت بر روی امنیت واحد دیگر داشته باشد (بوزان، ۱۳۷۸: ۲۱۹). در واقع وجود ترس و نگرانی رقبا از یکدیگر از ملزومات مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای است.

ب) الگوهای دوستی یا دشمنی: دیگر عنصر تشکیل دهنده یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای از نظر بوزان، وجود «الگوی دوستی و دشمنی میان دولت‌ها» است. منظور وی از دوستی بیان این مطلب است که در روابط میان دولت‌ها طیف وسیعی از دوستی واقعی تا انتظار حمایت و حفاظت را شامل می‌شود و منظور او از دشمنی اشاره به روابطی میان واحدهاست که در آن سوءظن و ترس حاکم باشد (بوزان، ۱۳۷۸: ۲۱۵). بنابراین وجود الگوی دوستی و دشمنی شرطی اساسی برای تشکیل یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای در دیدگاه بوزان است. در واقع این الگو می‌تواند از اختلافات مرزی، تمایلات قومی یک واحد نسبت به واحد دیگر، همسویی ایدئولوژیک و ارتباطات تاریخی حاصل گردد.

۳- مجاورت: سومین معیاری که برای موجودیت یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای ملاک عمل قرار می‌گیرد، وجود نزدیکی جغرافیایی میان اعضای مجموعه است. در امنیت، مجاورت مهم است. زیرا تهدیدات فواصل کوتاه را به مراتب راحت‌تر از فواصل طولانی طی می‌کنند. اما عامل مجاورت و نزدیکی جغرافیایی برای تشکیل یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای هر چند لازم

است لیکن این عامل نمی‌تواند در مقام ویژگی اساسی و قطعی برای شناخت مجموعه‌ها مدنظر قرار گیرد. همان‌طور که دو کشور روسیه و آمریکا چه در دوران جنگ سرد و چه پس از آن نقشی فعالانه در تعاملات امنیتی اروپا ایفا می‌نمایند درحالی‌که از لحاظ جغرافیایی متعلق به این منطقه نمی‌باشند (مورگان، ۱۳۸۱: ۵۳).

۴- وجود حداقل دو بازیگر مؤثر: مطابق با این معیار نمی‌توان یک مجموعه امنیتی را بدون حداقل دو بازیگر قدرتمند و مؤثر منطقه‌ای تصور کرد. این ملاک بیانگر این است که تعدادی کشور ضعیف از یک منطقه نمی‌توانند مجموعه امنیت منطقه‌ای را تشکیل دهند. اما شکل‌گیری آن با حضور حداقل دو قدرت منطقه‌ای مؤثر و چندین کشور ضعیف امکان‌پذیر است (بوزان، ۱۳۷۸: ۲۲۲). بر اساس یافته‌های اندیشمندان مکتب کپنهاگ، در ادامه درصدد تحلیل و تبیین چالش‌های بالقوه‌ای خواهیم بود که ناشی از تحولات داخلی سوریه و مداخله مستقیم و غیرمستقیم قدرت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای در این بحران فراروی امنیت منطقه ایران وجود داشته و قابلیت بالفعل شدن را نیز دارند.

تحلیل و بررسی بحران سوریه از ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۴

تحولات داخلی سوریه در اوایل سال ۲۰۱۱، اگرچه دیرتر از تحولات دیگر کشورهای عربی منطقه، شروع شد. اما بی‌شک عامل اصلی شعله‌ور شدن اعتراضات مردمی علیه نظام سیاسی سوریه، شکل‌گیری خیزش‌ها و انقلاب‌های عربی در منطقه است. مخالفان داخلی و خارجی نظام سیاسی سوریه نیز با الهام گرفتن از این انقلاب‌ها دستیابی به خواسته‌های خود را ابتدا از طریق مسالمت‌آمیز به صورت مقاومت مدنی و برپایی تظاهرات خیابانی دنبال نمودند. اما توسل جستن این مخالفان به بیگانگان و اقدامات خشونت‌آمیز دستگاه امنیتی حزب بعث با معترضین، کم‌کم زمینه‌های ورود قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به دامنه این اعتراضات را فراهم نمود. به‌رحال، سوریه با برخورداری از مؤلفه‌های خاص سیاسی، جمعیتی و ژئوپلیتیک یکی از کشورهای مهم و نقش‌آفرین خاورمیانه است. قرار گرفتن این کشور در نقطه اتصال سه قاره آسیا، اروپا و آفریقا، بالاترین منظر ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک را به آن بخشیده است. به‌خاطر این اهمیت فوق‌العاده سوریه در منطقه استراتژیک خاورمیانه است که بسیاری از کارشناسان سیاسی این کشور را بزرگ‌ترین کشور کوچک جهان نامیده‌اند (کتاب سبز سوریه، ۱۳۸۷: ۲۹-۲۵). از دیگر علل روی دادن این تحولات که بدون تردید سخت‌ترین چالش داخلی نظام بشار اسد تاکنون بوده است، می‌توان به نقش مهم منطقه‌ای سوریه و اهمیت بازیگری این کشور در تحولات منطقه از جمله مباحث مربوط به فلسطین، محور مقاومت، مذاکرات سازش

میان اعراب و اسرائیل، مسئله عراق و دیگر مسائل منطقه‌ای اشاره کرد (نیاکویی، ۱۳۹۱: ۱۴۳-۱۴۸). به منظور درک بهتر نقش سوریه در منطقه باید به اتحاد استراتژیک این کشور با ایران اشاره و توجهی خاص داشت. چرا که سوریه به‌عنوان ایجادکننده ارتباط با حزب‌الله و کانال اصلی برای تقویت جبهه مقاومت به شمار می‌رود. (William Samii, 2008: 29)

رویکرد پژوهش حاضر نسبت به تحولات سوریه در این دیدگاه گنجانده می‌شود که ناآرامی‌های سوریه قبل از آنکه امتدادی از خیزش‌های مردمی و اسلامی باشد، معلول معادلات و مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی است که این کشور را به آوردگاه تازه‌ای برای رقابت‌های استراتژیک تبدیل کرده است. به عبارتی در بحران سوریه، کشمکش بر سر اقتدارگرایی و دموکراسی نیست، بلکه کشمکش میان دو راهبرد منطقه‌ای و کشمکش میان دو منطق به‌شمار می‌رود. با این اوصاف، نقش آفرینی هریک از این قدرت‌ها با منافع و اهداف منطقه‌ای متفاوت سبب پیچیدگی و تداوم یافتن بحران سوریه شده است و برای ارائه تحلیل و تبیین دقیق و جامع از این تحولات، توجه به سطوح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی آن ضرورت دارد که در ادامه با توجه به این سطوح به بررسی آن خواهیم پرداخت.

ابعاد داخلی بحران

همان‌طور که ذکر شد، در تحلیل ناآرامی‌های سوریه عده‌ای از تحلیل‌گران این ناآرامی‌ها را تنها امتداد جنبش‌های مردمی در خاورمیانه و شمال آفریقا می‌دانند. در این نگاه سوریه همانند سایر کشورهای عربی و آفریقایی، گرفتار مشکلات و معضلات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است که مردم آن برای رهایی از این مشکلات، دست به اعتراض و مبارزه علیه رژیم بشار اسد زده‌اند (سراج، ۱۳۹۰: ۲). اما این سطح از تحلیل نگاه راهبردی به ناآرامی‌های سوریه ندارد و صرفاً متغیرهای داخلی را در تحلیل وضعیت داخلی این کشور در نظر می‌گیرد. چون جامعه سوریه متفاوت از جوامع تونس و مصر است. بافت جامعه سوریه بیشتر عشیره‌ای است و دچار شکاف‌های طایفه‌ای و قومیتی و ترکیب نامتجانس جمعیتی است. ریشه اصلی بحران جمعیتی این کشور به این واقعیت برمی‌گردد که از اقوام و طایفه‌های مختلف تشکیل شده است (آجورلو، ۱۳۹۰: ۵۹). مطالبات معترضان داخلی بشار اسد عبارت‌اند از: بهبود وضعیت معیشتی و رفاه اقتصادی، مبارزه با فساد اقتصادی و رشوه‌خواری، انجام پروژه‌های عمرانی و از میان برداشتن فضای امنیتی حاکم بر جامعه. البته، جوانان و طبقه متوسط و اقشار تحصیل‌کرده سوری نیز افزون بر درخواست‌های یادشده، خواهان آزادی فعالیت احزاب، حذف نظام تک‌حزبی و انتخابات آزاد هستند (بشارتی، ۱۳۹۲: ۳۲-۳۱). اگرچه سوریه مشکلات متعدد

زیرساختی و گاه جدی در حوزه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی دارد، اما ناآرامی‌های این کشور از جنس و جوهره خیزش‌های مردمی و بیداری اسلامی نیست، بلکه تابعی از رقابت‌های راهبردی و ژئوپلیتیکی منطقه‌ای و همچنین متأثر از معادلات بین‌المللی است که هدفی جز تضعیف مقاومت اسلامی و مهار ایران را دنبال نمی‌کند. تحولات سوریه با تحولات تونس و مصر و لیبی، تفاوت ماهوی و بنیادی دارد چون قیام‌های مردمی در این کشورها از خصلت فراگیری، بومی و غیر وابسته برخوردار بود. حال آنکه بحران سوریه نه خصلت فراگیر دارد و نه بومی است و شاهد این مدعا، دعوت شورای ملی اپوزیسیون سوریه از کشورهای خارجی برای مداخله در سوریه طبق الگوی لیبی است (موسوی زاده، ۱۳۹۰: ۵۱). اما با این حال نمی‌توان انکار کرد که بخش‌هایی از مردم سوریه نیز از زمان حافظ اسد با نظام سیاسی این کشور مخالف بوده‌اند و در موضع اپوزیسیون قرار گرفتند. به‌رحال، رهبری جبهه مقاومت، حمایت از جریان مقاومت در فلسطین و لبنان و اتخاذ مواضع مبارزه‌جویانه و سرسختانه علیه سیاست‌های توسعه‌طلبانه رژیم صهیونیستی، همواره مشروعیت بشار اسد را در میان مردم سوری افزایش داده است و تا حدودی از حمایت ملی‌گرایانه نیز بهره می‌برد (نیاکویی، بهمنش، ۱۳۹۱: ۱۱۱).

ابعاد منطقه‌ای بحران

بعد منطقه‌ای بحران سوریه، که به‌زعم این پژوهش «مهم‌ترین» بعد آن است به دخالت‌های قدرت‌های منطقه‌ای مربوط می‌شود. در واقع، تداوم بحران سوریه ناشی از رقابت بین دو جریان متضاد «مقاومت» و «محافظه‌کار عربی» در منطقه خاورمیانه است. در این میان، سوریه در محور مقاومت از جایگاه ژئوپلیتیک و استراتژیک ویژه‌ای برخوردار است، چرا که حلقه اتصال بین ایران و عراق با مقاومت اسلامی در لبنان و فلسطین است. از ویژگی بحران سوریه دخالت‌های مستقیم و غیرمستقیم عوامل بیرونی است؛ به‌گونه‌ای که با شروع اعتراضات از مارس ۲۰۱۱، بازیگران مهم منطقه‌ای تکلیف خود را در قبال آن می‌دانستند: از یک طرف اتحادیه عرب، شورای همکاری خلیج فارس مخصوصاً عربستان و قطر، به‌همراه ترکیه و اسرائیل، رضایت و حمایت کامل خود را از معترضان داخلی و خارجی بشار اسد، اعلام نمودند و به تلاش‌های خود در جهت نفوذ بیشتر و مدیریت اعتراضات افزودند. از طرف دیگر ایران، حزب‌الله و دولت لبنان و عراق به حمایت از دولت بشار اسد و ثبات حکومت وی می‌پردازند (نیاکویی، بهمنش، ۱۳۹۱: ۱۰۴). در نگاه اغلب تحلیلگران خاورمیانه، یکی از اهداف اصلی عربستان در بحران سوریه، تضعیف جمهوری اسلامی ایران و محور مقاومت در منطقه است، که با همراهی ترکیه و قطر در مقام حامیان مخالفان نظام سیاسی سوریه، اصلی‌ترین بازیگران منطقه‌ای دخیل

در بحران می‌باشند که علیه دولت سوریه متحد استراتژیک ایران وارد عمل شده‌اند. به صورت مستقیم با ارسال نیروهایی یا تشکیل گروه‌های شبه نظامی و گماشتن مزدوران، ارسال سلاح و کمک‌های مالی و پرداخت حقوق به معترضان و به صورت غیرمستقیم با حمایت‌های رسانه‌ای، تبلیغاتی و فشار سیاسی در مجامع بین‌المللی و منطقه‌ای علیه دولت سوریه، در امور داخلی این کشور نقش آفرینی می‌کنند (آجورلو، ۱۳۹۰: ۶۲-۶۱). از آنجایی که عربستان، سوریه را به خاطر حمایت از جریان مقاومت و حزب الله، باعث کاهش نفوذش در لبنان می‌داند، بنابراین این تحولات فرصت مناسبی را در اختیار عربستان قرار داد تا بتواند از سوریه و در مرحله بعد ایران انتقام بگیرد. از این روی عربستان با تلاش برای تغییر رژیم در سوریه، تغییر استراتژی خود در قبال منطقه و رقابتش با ایران، شروع کننده جنگ نیابتی تمام‌عیار در تحولات این کشور شد. (Harriet, 2012: 8) واقعیت آن است که در بحران سوریه که غربی‌ها و دول محافظه کار عربی آن را جنگ بین آزادی و دیکتاتوری معرفی می‌کنند، ما با یک جنبش مردمی یا اسلامی مستقل علیه حکومت بشار اسد روبرو نیستیم، بلکه ریشه‌های بحران منبث است از اوج گیری منازعه موازنه قدرت در منطقه بین محور مقاومت و محور محافظه کار طرفدار بلوک غرب، که تحت تأثیر شکل گیری بهار عربی و جنبش بیداری اسلامی شاهد آن هستیم (صفوی، ۱۳۹۱: ۱۰۲).

ابعاد بین‌المللی بحران

یکی از عوامل اصلی گستردگی و تداوم بحران سوریه، جایگاه ویژه ژئوپلیتیک آن است. این امر باعث افزایش جایگاه منطقه‌ای و نقش بازیگری سوریه در تحولات منطقه از جمله مباحث مربوط به فلسطین، مقاومت، مذاکرات سازش با اسرائیل، مسئله عراق و دیگر مسائل منطقه‌ای شده است. بر همین اساس سوریه تاکنون عامل ثبات در منطقه محسوب می‌شده و برای ایفای این نقش ثبات آفرین در تحولات منطقه همواره در توجه طرف‌های منطقه‌ای و بین‌المللی بوده است (متقی، ۱۳۹۰: ۱۲-۱۰). در واقع، ژئوپلیتیک سوریه به این کشور جایگاهی استراتژیک بخشیده است و آن را در نزد قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی با اهمیت نموده است. سوریه از جمله کشورهایی است که تقابل و کنش سه عامل جغرافیا، قدرت و سیاست، موجب شکل گیری نوعی رقابت بین‌المللی برای تأثیر گذاری و مدیریت حوادث داخلی این کشور شده است (نیاکوئی، بهمنش، ۱۳۹۱: ۱۰۳). همچنین از طرفی دیگر ایالات متحده آمریکا، اتحادیه اروپا، روسیه و چین نیز دنبال منافع استراتژیکی و اقتصادی خود در منطقه هستند. از یک سو بحران سوریه را همچون تهدیدی برای منافع استراتژیک خود می‌نگرند و از سوی دیگر به عنوان فرصتی برای محکم کردن مواضع و گسترش نفوذ خود در منطقه، به تحولات سوریه

چشم دوخته‌اند. در خصوص تبیین مسئله سوریه از لحاظ سطح بین‌المللی، نقش و اهداف دو قدرت بزرگ فرا منطقه‌ای حائز اهمیت است. ایالات متحده در بحران سوریه دو هدف عمده را دنبال می‌کند؛ اول حفظ امنیت اسرائیل و دوم نفوذ در محور مقاومت در جهت مهار جمهوری اسلامی ایران (نیاکویی، ۱۳۹۱: ۱۶۵). بر این مبنا، از دیدگاه غرب و به‌ویژه آمریکا، چنانچه سوریه که حلقه وصل اعضای محور مقاومت است، سقوط کند و جهت سیاست خارجی این کشور به سوی جریان محافظه‌کار تغییر یابد، به‌نوعی شاید امنیت اسرائیل پس از انقلاب‌های عربی و به‌ویژه انقلاب ژانویه ۲۰۱۱ در مصر تا حدی ترمیم خواهد شد.

تحولات داخلی سوریه برای روس‌ها نیز به همان میزان بلکه بیشتر از آن حائز اهمیت است. سوریه در دنیای پساجنگ سرد همواره جایگاه ویژه‌ای در سیاست خارجی روسیه در منطقه خاورمیانه داشته است. از این‌رو تحولات سوریه نه به‌مثابه بحرانی که دامن‌گیر یکی از دوستان دیرین روسیه شده است، بلکه افزون بر آن بحرانی در آخرین حلقه از متحدان استراتژیکی روسیه در منطقه است. از مهم‌ترین دلایل اهمیت سوریه در معادلات بین‌المللی روسیه می‌توان به این موارد اشاره کرد؛ موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک خاص سوریه، روابط دیرینه و سنتی کرملین - دمشق، وجود پایگاه نظامی طرطوس، جلوگیری از نفوذ بیشتر غرب در منطقه، بی‌اعتمادی روس‌ها به غرب در قبال نحوه برخورد با بحران سوریه، ترس از تکرار سناریوی لیبی در سوریه، تقابل‌گرایی با آمریکا، ملاحظیات اقتصادی، جلوگیری از گسترش ناتو، وجود قراردادهای نظامی با سوریه و غیره. بنابراین سقوط نظام سیاسی سوریه برای رهبران کرملین به مفهوم از دست‌دادن آخرین حلقه از متحدان پر و پا قرص روسیه در خاورمیانه است و این به معنای ورود ناتو به حیات خلوت منافع روس‌ها و تضعیف موقعیت، اعتبار و جایگاه بین‌المللی روسیه و درنهایت ناکامی در تحقق مبانی سند دکترین امنیت ملی روسیه است. بنابراین مسئله مهم برای روسیه در قبال بحران سوریه نه شخص بشار اسد بلکه نظام سیاسی سوریه است. آنان درصدداند که نظام سیاسی سوریه را همچنان به‌منزله نظامی که به ایفای نقش منطقه‌ای خود در راستای منافع روسیه مبادرت ورزیده است، حفظ نمایند و از هرگونه خطری که متوجه منافع روسیه نیز می‌گردد، مصون نگه‌دارند. در واقع می‌توان گفت که روسیه در تلاش است تا بحران سوریه را بحرانی داخلی نشان دهد تا از این طریق مانع دخالت سایر کشورها به‌خصوص غرب و آمریکا در حوزه نفوذ سنتی خود شود (آدمی و آخرالدین، ۱۳۹۲: ۵۶-۵۷).

پیامدهای بحران سوریه بر امنیت منطقه‌ای ایران

به دنبال ارائه بسترهای تئوریک و عینی لازم برای تحلیل این مسئله که بحران سوریه چه

تأثیری بر امنیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی دارد. در این قسمت تلاش می‌شود تا در پرتو تمهیدات ارائه‌شده به تشریح و تبیین چنین مسئله‌ای پرداخت. منافع سیاسی، اقتصادی و ژئوپلیتیک قدرت‌های منطقه‌ای و نیز منافع قدرت‌های فرا منطقه‌ای و رقابت میان آن‌ها در منطقه خاورمیانه، شرایطی را رقم زده است که این منطقه در چرخه‌ای از تأثیر و تأثر امنیتی قرار گیرد و امنیت هر یک از واحدهای آن بدون در نظر گرفتن واحدهای دیگر امکان‌پذیر نباشد. با توجه به اینکه جمهوری اسلامی ایران امنیت خود را در قالب تعاریف موسع امنیت تعقیب می‌کند، طبیعتاً هرگونه تغییر و تحول در سطوح منطقه‌ای یا بین‌المللی، در ابعاد مختلف امنیت کشور ما آثاری بر جای می‌گذارد. هیچ نظام پایدار و متعادل منطقه‌ای بدون ایجاد وابستگی متقابل در زمینه‌های مختلف بین بازیگران اصلی دوام نمی‌یابد. منطق استدلال فوق این است که در صورت بروز هرگونه ناامنی و بی‌ثباتی در سطح منطقه، کلیه بازیگران اعم از منطقه‌ای یا فرا منطقه‌ای متحمل هزینه‌های زیادی می‌شوند (برزگر، ۱۳۸۶: ۷۳). به‌رحال، دو کشور ایران و سوریه امروزه یکی از قوی‌ترین و عمده‌ترین اتحادها را در کل خاورمیانه تشکیل داده‌اند. سوریه به‌عنوان کشوری رانده‌شده در جهان عرب، نیازمند یک حامی مالی و متحدی استراتژیک است که در منطقه به لحاظ سیاسی از خودش قدرتمندتر باشد که ایران می‌تواند چنین نقشی را ایفا نماید. (Pan, 2006) در واقع می‌توان استدلال نمود که ائتلاف بین ایران و سوریه از ترکیبی از ملاحظات استراتژیک، تهدیدات امنیتی مشترک، اتحاد ایدئولوژیک و نیاز دو طرف به شرکای سیاسی مطمئن نشأت می‌گیرد. البته عامل مهم و عمده تهدیدهای امنیتی مشترک حول دو تهدید امنیتی عمده یعنی رژیم صهیونیستی و عربستان در مقام متحدان استراتژیک آمریکا بوده است که با محور استراتژیک ایران و سوریه مجاورت داشته‌اند. این دو تهدید امنیتی از قابلیت‌های تهاجمی بالایی برخوردار هستند که نیات تهاجمی آن‌ها در سیاست‌های اعلامی و اعلانی این دو کشور مشهود بوده است. (Gelbart, 2010: 41)

گروهی از کشورهای یک حوزه جغرافیایی که دارای مرز مشترک‌اند، یک منطقه را تشکیل می‌دهند و وجه غالب در تعریف منطقه خصوصاً از نظر تئوری مجموعه امنیتی منطقه‌ای، مجاورت سرزمینی و داشتن مرز مشترک بین کشورهاست. هم‌جواری چند کشور، مرزهای مشترک، وسعت سرزمینی و غیره عناصر جغرافیایی هستند که بالتبع منافع مشترک یا متضادی را برای کشورهای منطقه ایجاد می‌کند. با توجه به فاکتور مجاورت، ایران و سوریه دارای تعاملات گسترده سیاسی و اقتصادی، و منافع متقابلی در منطقه هستند که آن‌ها را به‌سوی اتحادی استراتژیک و وابستگی امنیتی سوق داده است. در نگاهی کلی اهمیت و نقش راهبردی سوریه برای جمهوری اسلامی ایران در محورهای زیر خلاصه می‌شود: سوریه تنها هم‌پیمان

منطقه‌ای ایران است، موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک خاص سوریه در خاورمیانه، هم‌سویی سیاست‌های ضدآمریکایی و ضد اسرائیل دو کشور، همسایگی سوریه با فلسطین اشغالی و لبنان، حمایت از جریان مقاومت اسلامی و جبهه اول مبارزه با رژیم صهیونیستی، نقش تأثیرگذار سوریه در معادلات سیاسی لبنان (آجورلو، ۱۳۹۰: ۵۷)، نقش اساسی سوریه در مناقشه اعراب و اسرائیل و موقعیت ویژه سوریه در انتقال نفت و گاز ایران به اروپا. در راستای تبیین مسئله اصلی در این بخش به صورت توصیفی - تحلیلی به بررسی تأثیر بحران سوریه بر امنیت منطقه‌ای ایران می‌پردازیم. تأمل در مؤلفه‌های اصلی مجموعه امنیتی منطقه‌ای مورد نظر اعضای مکتب کپنهاگ مانند وابستگی متقابل امنیتی، الگوهای دوستی یا دشمنی، مجاورت، وجود حداقل دو بازیگر مؤثر نشانگر آن است که به نحو مطلوبی می‌توان از این چارچوب تئوریک جهت بررسی تأثیر بحران سوریه بر امنیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران بهره گرفت. بنابراین هرگونه اقدامی جهت براندازی یا تضعیف این متحد استراتژیک ایران، بازتابی بر امنیت و جایگاه منطقه‌ای ایران نیز خواهد داشت که در ادامه مهم‌ترین این چالش‌ها را بررسی می‌کنیم.

الف) تضعیف محور مقاومت: یکی از مهم‌ترین پیامدهای بحران سوریه تضعیف محور مقاومت خواهد بود. به عقیده باری بوزان اتخاذ موضعی محکم و اصولی از سوی برخی کشورهای خاورمیانه در حمایت از فلسطینی‌ها در برابر اسرائیل، جزء جدایی‌ناپذیر از مشروعیت حکومت‌ها در مقابل ملت‌هایشان به حساب آمده است. بنابراین بدون این پیوستگی‌های مشترک فرهنگی، ایدئولوژیکی، صرفاً دغدغه‌های امنیتی مشابه در این مجموعه کشورهای منطقه، نمی‌تواند الگویی جدا از وابستگی متقابل امنیتی را شکل دهد. با توجه به اینکه در مجموعه امنیتی منطقه‌ای، قاعده بازی تابع اصل حاصل جمع صفر است، یعنی سود محور مقاومت به زیان محور سازش است و بالعکس. چرا که ایران و سوریه همواره راهبردی جامع را در ابعاد مختلف اقتصادی، سیاسی، امنیتی و فرهنگی با یکدیگر و در چارچوب محور مقاومت دنبال نموده‌اند. مهم‌ترین مسئله‌ای که دو طرف همواره به آن توجه داشته‌اند موضوع وابستگی متقابل امنیتی بوده است. (Sun, 2010: 67) روابط ایران و سوریه در این مقطع از زمان متأثر از رویدادهای منطقه‌ای و به خصوص حفظ محور مقاومت و نگرانی نسبت به خطر افتادن منافع آنان در دیگر کشورهای هم‌پیمان منطقه‌ای همچون لبنان بوده است. «استفان والت»^۱ معتقد است که اساس تشکیل ائتلاف‌ها در سطح بین‌المللی، توازن تهدید است، نه توازن قدرت. والت موضوع خود را با این پرسش شروع می‌کند که دولت‌ها در چه مواقعی اتحادها را شکل می‌دهند و چه عنصری انتخاب اتحادشان را تعیین می‌کند. بنابراین دولت‌ها در واکنش به

تهدیدها، ائتلاف با یکدیگر را مدنظر قرار می‌دهند. چون افزایش قدرت یک کشور را تهدیدی بالقوه برای خود می‌دانند. (See: Walt, 1987 and 1988) از این رو، سوریه به منزله یکی از ستون‌های اصلی محور مقاومت، به خاطر مرز مشترکی که با اسرائیل دارد، در معادلات راهبردی آمریکا در منطقه مانع بزرگی به شمار می‌آید و آمریکا با نابود کردن این پل ژئوپلیتیکی و از میان برداشتن رابط میان ایران و صف اول مقاومت، به دنبال تضمین امنیت اسرائیل است. چون در صورتی که سوریه از توان و ظرفیت بالایی برخوردار باشد به راحتی قادر است که تهدیدات محور مقاومت را علیه اسرائیل به منصفه ظهور برساند. اما ضعف این دولت نه تنها تهدید اسرائیل از جانب شمال را منتفی می‌کند، بلکه سوریه ضعیف قادر نخواهد بود حزب‌الله، حماس و دیگر گروه‌های ضد اسرائیلی را تقویت کند.

بنابراین می‌توان چنین بیان داشت که جمهوری اسلامی در مقام قدرتی بزرگ منطقه‌ای در این بازی، بیم آن دارد که با تغییر رژیم سیاسی سوریه، حکومت جایگزین محور مقاومت اسلامی را از هم بگسلد. از منظری دیگر می‌توان استدلال نمود که جمهوری اسلامی ایران دمشق را خاک‌ریز نخست جبهه مقاومت اسلامی قلمداد می‌کند و به همین دلیل ایران در طی بحران سوریه هیچ‌گاه از راه‌حل‌های نظامی و دخالت سایر کشورها اعم از منطقه‌ای و غربی، جهت حل و فصل بحران این کشور حمایت ننموده است؛ بلکه برعکس مسئولان دستگاه دیپلماسی ایران همواره معتقدند که برای حل بحران سوریه فقط یک راه وجود دارد و آن نیز راه‌حل سیاسی است. تردیدی نیست که جمهوری اسلامی ایران به سوریه همچون متحدی راهبردی در منطقه خاورمیانه می‌نگرد و حفظ دولت سوریه و حمایت از گروه‌های اسلامی محور مقاومت از قبیل حماس و حزب‌الله را همواره به منزله یکی از اهداف مهم در رویکرد سیاست خارجی خود مطرح نموده است. همچنین ایران کشور سوریه را به مثابه سپری از دفاع امنیتی در منطقه برای خود قلمداد می‌نماید که در صورت فروپاشی ممکن است که ایران را با یک چالش و معضل بزرگ امنیتی در منطقه روبرو سازد (صادقی و لطفی، ۱۳۹۴: ۱۴۰).

ب) برهم زدن ساختار قدرت و موازنه قوا در منطقه: برای شکل‌گیری یک نظام منطقه‌ای چندین متغیر لازم است. یکی از مهم‌ترین متغیرها هویت است. عوامل مختلف ایدئولوژیکی، منافع ملی، موضع‌گیری‌های سیاسی و ... در پیدایش هویت یک نظام منطقه‌ای نقش مهمی را ایفا نموده، شباهت‌ها و تضادها پیش‌زمینه شکل‌گیری نظام منطقه‌ای برحسب هویت یکسان را فراهم می‌کنند. بنابراین می‌توان گفت آنچه بر مناسبات دو کشور جمهوری اسلامی ایران و سوریه یک هویت جمعی باثبات و پایدار بخشیده است، همسویی مواضع و استراتژی‌های سیاست خارجی، اشتراکات منافع، اشتراکات فرهنگی و قومی و... است. در همین

راستا، باری بوزان معتقد است عنصر اصلی که باید به روابط قدرت افزوده شود الگوی دوستی و دشمنی بین دو دولت است. از آنجا که اشتراکات منافع و ایدئولوژیک می‌تواند مبنای شکل‌گیری این الگو قرار گیرد، اتخاذ سیاست خارجی یکسان تهران و دمشق در برابر اسرائیل و تا حدودی آمریکا و همچنین حمایت از حزب‌الله لبنان و گروه‌های مقاومت فلسطینی، بستر مناسبی را برای کنار هم قرار گرفتن هویت اسلامی شیعی-ایرانی و ناسیونالیسم عربی-سوری فراهم کرد.

با در نظر گرفتن اینکه بروز هرگونه رخدادی در درون یا بیرون یک مجموعه امنیتی می‌تواند به دگرگونی در توزیع قدرت، نظام امنیتی، نقش و جایگاه بازیگران یا تغییر الگوهای دوستی و دشمنی در درون مجموعه امنیتی منجر شود؛ چون برآمد این تحولات زمینه وارد شدن و نقش‌آفرینی قدرت‌های فرامنطقه‌ای را در داخل مجموعه امنیتی را فراهم می‌نماید، بنابراین بحران کنونی سوریه ممکن است منجر به «تحول ساختاری» مورد نظر باری بوزان در مجموعه امنیتی شود که این ناشی از حضور قدرت‌های خارجی در این مجموعه است. چون حضور مستقیم قدرت‌های فرامنطقه‌ای و به دنبال آن حمایت‌های استراتژیک اقتصادی، سیاسی و تسلیحاتی این قدرت‌ها از برخی بازیگران مجموعه امنیتی منطقه‌ای، باعث سرکوب دینامیک امنیتی بومی و دگرگونی پوشش‌های داخلی مجموعه امنیتی خواهد شد. دولت‌ها همواره به دلیل هراس از تهدید بقا و امنیت خود، از طریق بسیج و به کارگیری منابع داخلی یا تشکیل اتحاد و ائتلاف می‌کوشند از قدرت‌یابی رقبای منطقه‌ای و جهانی خود جلوگیری کنند و به همین دلیل به موازنه‌سازی با رقبای خود اقدام می‌کنند (مارتین، ۲۰۱۳: ۵۰). آنچه در روابط میان دولت‌ها حائز اهمیت است، برداشت آن‌ها از یکدیگر به منزله تهدید است نه صرف میزان قدرت هریک از آن‌ها. دولت‌ها در برابر آن دسته از دولت‌هایی دست به موازنه می‌زنند که تهدید فوری نسبت به موجودیت یا منافع آن‌ها باشند (باباجانی‌پور، ۱۳۹۱: ۱۱۸). برپایه یافته‌های بوزان در نظریه مجموعه امنیت منطقه‌ای، به دلیل به هم وابستگی امنیتی که در زیرمجموعه امنیت منطقه‌ای حاکم است و بنا به اعتقاد بازیگران منطقه‌ای اقدام هر یک از رقبای، توازن قدرت در منطقه را به هم خواهد زد و این امر احساس ناامنی را در منطقه به وجود می‌آورد.

در هر مجموعه امنیت منطقه‌ای تعاملاتی میان دولت‌های موجود در آن منطقه وجود دارد که تداوم و تکرار آن منجر به شکل‌گیری الگوهای تعامل می‌شود. این الگوی تعامل که به دو شکل دوستی و دشمنی است از مؤلفه‌های مختلفی تأثیر می‌پذیرد که به نظر بوزان مهم‌ترین آن‌ها ساختار قدرت یا توزیع قدرت در منطقه است. منظور از ساختار قدرت، شکل توزیع قدرت بین واحدهای اصلی است یعنی در آن مجموعه تقارن قدرت وجود دارد (واحدهای

اصلی به لحاظ قدرت نسبتاً هم‌وزن و برابرند) یا تقارن‌نداشتن قدرت برقرار است (یکی از واحدها از قدرت بیشتری در مقایسه با سایر واحدها برخوردار است). اگر در مجموعه امنیت منطقه‌ای تقارن قدرت وجود داشته باشد در آن صورت مجموعه در حالت ایستا قرار دارد و ثبات نسبی حاکم است. اما اگر تقارن‌نداشتن حاکم باشد تلاش‌ها برای رسیدن به وضعیت تقارن قدرت آغاز می‌شود که ممکن است منجر به بی‌ثباتی شود. به اعتقاد «پاتریک مورگان» در وضعیتی که نابرابری قدرت در یک منطقه حاکم باشد، ممکن است دولت‌های که از نابرابری قدرت نگران هستند، برای جبران این نابرابری به دولت‌های فرمانطقه‌ای متوسل شوند (مورگان، ۱۳۸۱: ۱۲۰). پس کارکرد یک مجموعه امنیت منطقه‌ای تابع صورت‌بندی ساختار قدرت در آن است. با این وجود موازنه منطقه‌ای تحت تأثیر تحولات سیاسی، دگرگونی‌های امنیتی و الگوهای جابجایی قدرت در ساختار سیاسی کشورهای منطقه با تغییراتی روپرو می‌شود (مصلی‌نژاد، ۱۳۹۰: ۴۳).

اگر یک کشور در منطقه‌ای خاص پیوندی استراتژیک با قدرتی فرا منطقه‌ای برقرار کند، این ائتلاف‌جویی ریشه‌ی منطقه‌ای دارد و این به دلیل ماهیت آنارشیک قدرت در سطح منطقه است که برخی از واحدها را به جستجوی متحد در فراسوی مرزهای منطقه وادار می‌سازد. فقط الزامات و مسائل منطقه است که کشورها را وادار به سکوت، اعتراض، اتحاد و همکاری یا تجاوز می‌کند (نصری، ۱۳۸۴: ۵۹۶). همان‌طور که باری بوزان تصریح می‌کند که، منطق توازن قوا و الگوی رقابت در منطقه خاورمیانه بسیار پیچیده است به گونه‌ای که، در این منطقه برای هر بازیگر بومی یا جهانی دشوار است که از بازیگر دیگری در برابر دشمنی مشترک پشتیبانی نماید، بدون اینکه هم‌زمان یک دولت را هم در طرف سوم تهدید نکرده باشد (بوزان، ۱۳۸۱: ۶۷). برای مثال در این منطقه نمی‌توان اعراب را در برابر ایران نیرومند ساخت بدون آنکه در نزاع تاریخی آن‌ها با اسرائیل، کفه موازنه به سود اعراب سنگین‌تر شود. در همین راستا حمایت و پشتیبانی ایران از دولت سوریه در مقابل دشمن مشترک، تهدیدی برای دیگر بازیگران منطقه قلمداد می‌شود. از مهم‌ترین پیامدهای نظم جدید منطقه‌ای که به دنبال جریان بهار عربی در خاورمیانه در حال شکل‌گیری است، گسست و تغییر در ائتلاف‌های منطقه‌ای سابق و شکل‌گیری ائتلاف‌های منطقه‌ای جدید است. همان‌گونه که عربستان سعودی پس از تضعیف محور اعتدال عربی به دلیل سقوط حسنی مبارک و خروج مصر از این محور، در تلاش است تا با همراهی کشورهای عربی حوزه خلیج فارس و مشارکت کشورهای همچون اردن و مراکش، باشگاهی از پادشاهان را در قالب ائتلاف جدیدی در منطقه تشکیل دهد (کرمی، ۱۳۹۱: ۱۴۱)، یا در تحولات سوریه شاهد هستیم که یکی از ابزارهای آمریکا برای

رسیدن به اهداف خود، استفاده نیابتی از کشورهای منطقه است. بنابراین ایالت متحده با تشکیل اتحاد و ائتلاف‌های راهبردی با کشورهای محافظه‌کار عرب در منطقه، به دنبال ایجاد بازدارندگی و توازن قدرت در مقابل ایران در شرایط جدید منطقه‌ای است (خادم، ۱۳۸۸: ۱۱۰-۱۰۵).

پ) تضعیف جایگاه و نفوذ ایران در منطقه: رقابت قدرت‌های منطقه‌ای برای به دست گرفتن مدیریت تحولات منطقه و تأثیرگذاری در فرآیند دولت‌سازی جوامع دستخوش تحول، در جهت مقابله و مهار رقیبان، از مهم‌ترین چالش‌های پیش‌روی خاورمیانه است. جمهوری اسلامی ایران نیز به فراخور نقش و میزان اثرگذاری خود در خاورمیانه، در معرض این رقابت‌ها قرار دارد، رقابت‌هایی که می‌تواند در پاره‌ای موارد امنیت ملی کشور را در همه ابعاد آن هدف قرار دهد (دهقانی فیروزآبادی، فرازی، ۱۳۹۱: ۱۷۸). چون روند تحولات امنیتی در منطقه خاورمیانه حاکی از وجود وابستگی متقابل امنیتی منفی در این منطقه است. به‌جای آنکه ازدیاد قدرت در یکی از واحدهای منطقه، در یک فرایند وابستگی متقابل امنیتی مثبت، موجب بهبود شرایط امنیتی و شکل‌گیری روندهای همکاری جویانه امنیتی شود، در یک معادله جبری با حاصل جمع صفر، ازدیاد قدرت یک واحد به سرعت تأثیر منفی بر امنیت ملی واحدهای دیگر برجای می‌گذارد و روندهای تقابل جویانه و منازعات امنیتی شکل می‌گیرد.

تلاش قدرت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای برای نقش‌آفرینی در تحولات جاری در سوریه، عراق، لبنان و فلسطین گویای آن است که مخالفان منطقه‌ای و خارجی ایران طرح گسترده‌ای را برای تضعیف گروه‌ها و حکومت‌های طرفدار ایران در دست اجرا دارند. در این راستا، عربستان سعودی با حمایت معارضین سوری و ایفای نقش فعال در کنترل بحران سوریه سعی دارد جایگاه خود را در این کشور ارتقا دهد. عربستان به شدت نگران نفوذ منطقه‌ای ایران به خصوص در میان شیعیان است و تلاش می‌کند تا نقش و نفوذ آن را کاهش دهد. این کشور سعی دارد درگیری در سوریه را نوعی نزاع میان شیعه و سنی نشان دهد و از این طریق رهبری اهل سنت را در دست گیرد. تا قبل از بحران سوریه، عربستان به دنبال بهبود روابط با سوریه باهدف تضعیف رابطه این کشور با ایران بوده است. اما با شروع تحولات سیاسی این کشور، عربستان رابطه خود را به سمت مخالفان دولت سوریه تغییر داد. (Guzansky, 2011: 5) کاهش نفوذ و عمق استراتژیک ایران در منطقه مهم‌ترین تهدیدی است که از شرایط فوق برای ایران ایجاد می‌شود و می‌تواند به شدت منافع و امنیت ملی را تحت تأثیر قرار دهد. همان‌طور که مقامات کاخ سفید بیان می‌کنند، راهبرد ایالات متحده در قبال بحران سوریه این است که آن‌ها شورای امنیت، اتحادیه اروپا، ناتو، اتحادیه عرب و شورای همکاری خلیج فارس را با تمام قوا

وارد میدان نموده تا بشار اسد کناره‌گیری کند و بتوانند وارد حلقه مقاومت بشوند و ایران را مهار نمایند (بشارتی، ۱۳۹۲: ۳۲). در واقع برای امریکا، غرب و کشورهای عرب محافظه‌کار، جنگ با سوریه به مثابه بخشی از جنگ گسترده با ایران ارزیابی می‌شود. به تعبیری دیگر سوریه گروگان آن‌ها برای فشار به ایران است.

ت) شکل‌گیری منازعات گفتمانی و تشدید تنش‌های فرقه‌ای و مذهبی در منطقه: یکی دیگر از مؤلفه‌های اصلی یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای، وابستگی متقابل امنیتی است که از عوامل افزایش همکاری بوده و باعث تبیین روابط و رفتار دولت‌ها در عرصه روابط بین‌الملل و منطقه‌ای می‌شود. وابستگی متقابل امنیتی ناظر بر وجود شبکه‌ای از تعاملات و روابط امنیتی بین اعضای یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای است که باعث ایجاد احساس مجموعه بودن میان گروهی از کشورها می‌گردد و از طرف دیگر بدین معناست که وجود یک مجموعه امنیت منطقه‌ای امکان دارد لزوماً با خواست و اراده کشورهای عضو این مجموعه انطباق نداشته باشد. از مهم‌ترین شاخص‌های امنیت منطقه‌ای در مکتب کپنهاگ، اختلافات و همبستگی‌های نژادی، قومی و مذهبی است. از دید بوزان این اختلافات فرقه‌ای همواره می‌تواند منشأ درگیری‌ها و جنگ‌های گسترده‌ای شود. در چارچوب امنیت منطقه‌ای یکی از تأثیرات بحران سوریه بر اختلافات و همبستگی‌های نژادی، قومی و مذهبی قابل ارزیابی است که به صورت شکل‌گیری منازعات گفتمانی با ظهور گفتمان افراطی، تکفیری و سلفی‌گری در منطقه بیشتر گسترش می‌یابد. از آغاز شکل‌گیری تنش در سوریه، گروه‌های متعددی موسوم به گروه‌های تروریستی - تکفیری با عناوین مختلف در بحران سوریه ایفای نقش نموده‌اند. ویژگی مشترک و غالب همه این گروه‌ها، بنیادگرایی، سلفی‌گری، جزمیت، تخریب مقابر و شعائر مذهبی، انجام جنایات وحشیانه برای تجاوز و کشتار مردم بی‌گناه در لوای اسلام است. یکی از مهم‌ترین اهداف این گروه‌ها، ایدئولوژیک‌نمودن و سیاسی جلوه‌دادن اسلام، بانام اسلام رادیکال و فرقه‌بازی‌های اسلامی است. هدف نهایی چنین پروژه‌ای، مخدوش نمودن چهره‌ی اسلام و مقدسات و معرفی وجه منفی آن به جهانیان است. از مهم‌ترین گروه‌های بنیادگرا می‌توان به القاعده، جبهه النصره و گروه داعش اشاره نمود (زرنچک، ۱۳۹۲: ۶۶). اثرپذیری مطلق تحولات منطقه‌ای در خاورمیانه از عواملی نظیر مذهب، قومیت و اتحادهای بیرونی باعث شده تا این باور شکل‌گیرد که جمهوری اسلامی ایران هیچ‌گاه متحدی استراتژیک و رسمی (چه در سطح منطقه و چه در سطح جهانی) نخواهد یافت. بر این اساس است که ایران چاره‌ای جز توسل جستن به شیعیان جهان که به صورت پراکنده در برخی از کشورهای منطقه و به دور از صحنه قدرت سیاسی حضور دارند، ندارد (آدمی، ۱۳۹۱: ۱۵۷). از دیگر تهدیداتی که بحران سوریه پیش روی امنیت

منطقه‌ای ایران به همراه خواهد داشت، بی‌ثباتی و ناامنی منطقه‌ای، در کنار تشدید تنش‌های فرقه‌ای و چالش‌های قومی - مذهبی است که به دنبال ظهور و قدرت‌یابی گروه‌های تکفیری و افراطی مانند القاعده و داعش یا سلفی‌ها امکان بروز یافته است. بهره‌گیری گروه‌های تکفیری افراطی از خلأ قدرت و ایجاد ناامنی و تداوم بی‌ثباتی در سطوح مختلف از جمله مسائل و ابعاد دوره گذار در سطح منطقه است که چالش‌هایی امنیتی را برای ایران نیز ایجاد می‌کند. یکی از اهداف مهم عربستان از مداخله در سوریه و تقویت و حمایت گسترده از جبهه مخالفان بشار اسد، ارائه الگوی نظم جانشین در منطقه با اندیشه سلفی‌گری است. امری که حاکی از تقابل ایدئولوژیکی است و به اقلیت علوی حاکم در مقابل اکثریت سنی برمی‌گردد. در واقع عربستان حامل این گفتمان می‌تواند بستر ساز ایجاد نوعی تنش مذهبی باشد (کریمی، ۱۳۹۱: ۱۵۲)، که چالش‌های امنیتی مهمی را برای امنیت منطقه‌ای ایران در پی خواهد داشت.

ث) بالاگرفتن رقابت تسلیحاتی در منطقه: همان‌طور که باری بوزان اذعان دارد، کشورهای شمال از وابستگی و رقابت کشورهای جهان سوم به تهیه تسلیحات چونان منبع نفوذی استفاده می‌کنند و فشارهای اقتصادی و امنیتی عمده‌ای به این کشورها در جهت وفق دادن تسلیحات خود با استاندارد فناوری نظامی روز دنیا که در اختیار کشورهای شمال است، اعمال می‌کنند. این عامل کشورهای جهان سوم را به‌طور فزاینده‌ای در برابر تحولاتی که در محیط امنیتی منطقه‌ای خویش رخ می‌دهد، آسیب‌پذیر می‌نماید که این امر ناشی از رقابت تسلیحاتی است (بوزان، ۱۳۷۷: ۲۷۶). برهم خوردن توازن قوا و دگرگونی در نظم منطقه‌ای و بالا گرفتن تنش‌های قومی و مذهبی و تداوم سناریوهای ایران‌هراسی در منطقه، باعث خواهد شد تا مسابقه تسلیحاتی در منطقه به اوج خود برسد. همان‌گونه که تلاش‌های آمریکا و اتحادیه اروپا در استقرار موشک‌های پاتریوت (سامانه سپر موشکی) در مرزهای ترکیه و سوریه، دولتمردان روسیه را وامی‌دارد که سامانه موشکی اس ۳۰۰ را در اختیار دولت سوریه قرار دهند. تجهیز روزافزون کشورهای منطقه به سلاح‌های روز دنیا علاوه بر تشدید مشکلات اقتصادی منطقه و بلعیدن بخش بزرگی از درآمدهای ملی، می‌تواند با توجه به افزایش تنش‌های منطقه‌ای و اختلافات قومی - قبیله‌ای و همچنین از سرگیری ادعاهای سرزمینی میان برخی کشورهای منطقه که از تصنیع و استعماری بودن مرزهای سیاسی حاصل شده است، چشم‌انداز بی‌ثباتی و درگیری‌های نظامی در منطقه را برجسته و نزدیک می‌سازد. کشورهای خاورمیانه به دنبال سیر تحولات چند سال اخیر منطقه، کوشش نمودند با تعریف رویکردهای امنیتی مختلف، ظرفیت توان خود را برای غلبه بر چالش‌های امنیتی افزایش دهند. اما این کوشش بسیار پرفراز و نشیب و همراه با هزینه‌های سنگین تسلیحاتی برای کشورها بوده است. در این راستا مؤسسه بین‌المللی

استکهلم کتابی را منتشر کرده است که بنا بر گزارش‌های این کتاب، تا اوایل سال ۲۰۱۲ کشورهای عربی منطقه خاورمیانه از قبیل عمان هزینه‌های نظامی خود را از ۴ به ۱۱/۲ میلیارد دلار، کویت از ۳۱/۳ به ۵۸/۴ میلیارد دلار، عربستان سعودی از ۲۵/۳۹ به ۳۸/۱۷ میلیارد دلار و بحرین از ۲۳۲ به ۷۵۱ میلیون دلار افزایش داده‌اند. همچنین سایر کشورهای منطقه خاورمیانه مانند اسرائیل میزان سرمایه‌گذاری نظامی خود را در طی مهر و موم‌های یادشده از ۳/۱۴ به ۲۹/۱۲ میلیارد دلار، لبنان از ۲۶۳ میلیون دلار به ۴/۱ میلیارد دلار، سوریه از یک میلیارد دلار به ۸۸/۱ میلیارد دلار افزایش داده‌اند (رجوع شود به: بیگدلی، ۱۳۸۹). بدیهی است که هرگونه درگیری نظامی و بی‌ثباتی در منطقه می‌تواند تهدیدات امنیتی گسترده‌ای را برای ایران در مقام یکی از قدرت‌های اصلی منطقه به دنبال داشته باشد.

نتیجه

پژوهش حاضر با اذعان به اینکه بحران سوریه تأثیرات تعیین‌کننده‌ای بر امنیت ملی و منطقه‌ای ایران در پی دارد، سعی نموده تا در باب این مسئله کنکاش کند. بنابراین تمام تلاش نوشتار حاضر، حول پاسخ‌دهی به چنین پرسشی صورت گرفته که بحران سوریه چه تأثیری بر امنیت منطقه‌ای ایران در پی خواهد داشت؟ در پاسخ به چنین پرسشی این فرضیه به محک آزمون گذاشته شده است که بحران سوریه به دلیل موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک این کشور و جایگاه آن در حلقه اصلی محور مقاومت می‌تواند باعث تضعیف ضرب امنیت منطقه‌ای ایران گردد. برای بررسی چنین فرضی، این نوشتار از حیث مبانی نظری بر نظریات مکتب کپنهاگ و نظریه امنیت منطقه‌ای باری بوزان تمرکز نموده است. موقعیت ژئوپلیتیک سوریه در منطقه و اهمیت استراتژیک و راهبردی این کشور در معادلات بین‌المللی و سیاست‌های منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران ما را بر آن داشت تا در این نوشتار درصدد تحلیل و بررسی چالش‌هایی که تداوم بحران سوریه قلب ژئواستراتژیک محور مقاومت، می‌تواند فراروی امنیت و جایگاه منطقه‌ای ایران به دنبال داشته باشد، برآیم. بحرانی که امنیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران را نیز مانند دیگر بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی با چالش‌ها و تهدیداتی جدی مواجه نموده است. با توجه به اینکه سوریه تنها متحد راهبردی ایران میان کشورهای عربی است و با سیاست‌های غرب‌ستیز و ضدیت با رژیم صهیونیستی ایران، همسویی بالایی دارد، طبیعتاً مواجه شدن آن با هرگونه بحرانی بر امنیت و منافع ملی ایران نیز تأثیر مستقیم برجای خواهد گذاشت. به‌طوری‌که تضعیف جایگاه و قدرت متحد منطقه‌ای ایران، کاهش قدرت و نفوذ منطقه‌ای ایران را به دنبال خواهد داشت، یا ضربه‌زدن به این حلقه اصلی محور مقاومت،

که در حمایت و تقویت گروه‌های مقاومت اسلامی نقش حیاتی دارد، در راستای تضعیف محور مقاومت در منطقه خواهد بود. روی هم رفته، یافته‌های این پژوهش بر این امر دلالت می‌کند که با تداوم یافتن بحران سوریه، امنیت منطقه‌ای ایران با تهدیداتی از جنس؛ تضعیف محور مقاومت، شکل‌گیری منازعات گفتگومانی و تشدید تنش‌های فرقه‌ای و مذهبی، تضعیف جایگاه و نفوذ ایران، برهم زدن ساختار قدرت و موازنه قوا و بالا گرفتن رقابت تسلیحاتی در منطقه مواجه خواهد شد.

چالش‌ها و تهدیداتی که بر شه‌مردیم به‌طور بالقوه در محیط امنیتی منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران وجود دارد و با تشدید و تداوم یافتن بحران هر کدام از این تهدیدات قابلیت این را دارد که در آینده نزدیک به بحران امنیت ملی کشور تبدیل شوند. بنابراین منطق سیاست‌ورزی حکم می‌کند که دولت جمهوری اسلامی ایران با در نظر گرفتن چشم‌انداز این تهدیدات امنیتی در محیط امنیت منطقه‌ای خود، درجه‌ای از واقع‌گرایی را در تصمیم‌گیری سیاست خارجی منطقه‌ای خود اعمال نماید و اجازه ندهد بحران سوریه در ژئوپلیتیک درونی خویش به مسئله امنیت ملی تبدیل شود. بنابراین ما مجبوریم به راه‌حل‌های منطقه‌ای اعتماد کنیم؛ زیرا در مجموعه‌های امنیتی ادراک مشترک امنیتی در میان بازیگران منطقه‌ای موجود است. در همین راستا مسئولان دستگاه دیپلماسی کشور باید تلاش کنند از چشم‌انداز تهدیدهای حاصله از بحران سوریه پیش‌روی اکثر کشورهای منطقه، فرصتی برای همکاری بسازند.

جمهوری اسلامی ایران ضمن اینکه می‌تواند از ابزارها و پایه‌های قدرت ملی خود در بعد سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، موقعیت ژئوپلیتیک و ظرفیت‌های خود در حوزه انرژی و... در جهت متعادل کردن شرایط جدید منطقه و پایان دادن به بحران سوریه استفاده نماید، باید به این واقعیت مهم نیز توجه داشته باشد که دامنه نقش آفرینی در خارج از مرزهای ملی نیازمند هدایت و مدیریت مناسب بازی در کنار پذیرش نسبی نقش سایر بازیگران در روند موجود است؛ یعنی تلاش ایران در جهت تثبیت نفوذ منطقه‌ای خود باید با در نظر گرفتن شرایط منطقه‌ای و خواسته‌های سایر بازیگران صورت پذیرد. بنابراین رویکرد ایران در درجه اول باید در سطح دولت‌ها شکل گیرد. ایران از یک سو باید ابتدا دولت سوریه را تشویق به انجام اصلاحات اساسی و برگزاری انتخابات آزاد و انجام مذاکرات سازنده با تمامی گروه‌های مخالف نماید. چون با تشدید اقدامات خشونت‌آمیز از سوی برخی مخالفان داخلی و کشتار مردمان بی‌گناه، ضربه‌زدن به امنیت و منافع ملی، از بین بردن زیرساخت‌های اساسی کشور و متکی بودن آن‌ها بر بیگانگان، دیگر جای شک و تردیدی باقی نیست که ملت سوریه به عنوان تصمیم‌گیرندگان نهایی سرنوشت آینده سیاسی کشور خود، به هیچ وجه موافق به‌قدرت رسیدن این جریان معارض

افراطی وابسته به بیگانه نخواهند بود. بنابراین با ترغیب دولت سوریه برای برداشتن گام‌های ساختاری تر می‌توان اقدامات مؤثرتری را در جهت کنترل و مدیریت بحران کنونی و ترسیم خطوط حصول منافع ملی در بلندمدت دنبال نمود.

در صحنه بیرونی و منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران می‌تواند با به‌کارگیری دیپلماسی فعال منطقه‌ای در جهت خروج از حالت بازیگری تهدیدآمیز و در راستای افزایش حوزه‌های ظرفیت‌سازی در روابط و سیاست خارجی خود با دیگر قدرت‌های منطقه که با آن‌ها ارتباط و نزدیکی بیشتری دارد و به‌نوعی امنیت آن‌ها نیز متأثر از این بحران سوریه بوده، مانند کشور ترکیه و عراق، وارد مذاکره شده و تعامل بیشتری با این بازیگران منطقه‌ای برقرار نماید. چون آنچه مسلم است هریک این بازیگران نیز امنیت خود را در گرو امنیت منطقه و امنیت همسایگان خود می‌دانند و بی‌شک به‌تنهایی قادر به حل و فصل این بحران سوریه نخواهند بود. بنابراین تعامل سازنده‌ی ما با سایر رقبای منطقه‌ای می‌تواند در پایان‌بخشیدن به تحولات سوریه نقش مؤثری ایفا نمایند. باید در نظر داشت که صرف بهره‌مندی از پایه‌های قدرت در سطح ملی، ملاک اعتبار و فرصت‌سازی در صحنه خارجی نیست؛ بلکه قدرت دولت‌ها (بالقوه) باید تبدیل به نقش (بالفعل) از طریق کسب همکاری، پذیرش قواعد بازی و پذیرش نقش سایر بازیگران در سطح فراملی شود تا زمینه‌های فرصت‌سازی برای آن کشور در صحنه سیاست بین‌الملل پدید آید. به‌همین دلیل در تقسیم نقش‌ها وجود درجه‌ای از همکاری متقابل بین بازیگران در قالب بازی برد-برد ضروری است. بنابراین باید بیان داشت که بحران سوریه همچنان که از سه متغیر مشخص در سطوح مختلف داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی تأثیر می‌پذیرد، هم‌زمان بر سه متغیر مختلف در سه حوزه داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی نیز تأثیر می‌گذارد. از این رو یکی دیگر از بسترهای ایجاد همکاری متقابل نسبت به حل بحران سوریه که می‌تواند در قالب بازی برد-برد، در نظر گرفت، در گسترش تعامل بین جمهوری اسلامی ایران و روسیه، به منزله مهم‌ترین بازیگر فرامنطقه‌ای که خواهان ابقای نظام حاکم در سوریه است، نهفته است. چون روسیه همانند ایران از متحدان استراتژیک نظام سوریه است و بر اساس دکنترین امنیت ملی خود، کرمین تلاش می‌کند با حمایت از هم‌پیمانان خود در منطقه خاورمیانه، حوزه پیرامونی خود را همچنان حفظ کرده و از نفوذ ایالات متحده آمریکا جلوگیری نماید. بنابراین این اشتراک منافع و همسویی رویکردهای ایران و روسیه نسبت به متحد استراتژیک خود می‌تواند زیربنای ایجاد ائتلافی مستحکم در راستای تأمین امنیت منطقه‌ای هر دو بازیگر گردد. بنابراین تصمیم‌گیرندگان دستگاه دیپلماسی ایران می‌توانند با به‌کارگیری تمام ظرفیت‌های منطقه‌ای و یک دیپلماسی فعال منطقه‌ای در عرصه داخلی و

بیرونی تحولات سوریه نقش مؤثری در کاهش خشونت‌ها و کنترل اوضاع ایفا نمایند. همچنین با اتخاذ راهکاری منطقه‌ای مناسب با مشارکت دیگر بازیگران منطقه، می‌توانند این تهدیدات را به فرصت‌های استثنایی در راستای ارتقای جایگاه منطقه‌ای و بین‌المللی کشور تبدیل نمایند. در پایان می‌توان گفت که موفقیت ایران در حفظ کردن نظام سیاسی سوریه می‌تواند فرصت مهمی برای افزایش قدرت و نقش منطقه‌ای ایران و آینده سیاست‌های این کشور باشد و بر ژئوپلیتیک خاورمیانه و شکل‌گیری ائتلاف‌ها و دسته‌بندی‌های جدید منطقه‌ای تأثیرات چشمگیری بر جای گذارد و برآیند آن ارتقای وزن کشور در معادلات و ترتیبات منطقه و چانه‌زنی در سطح فرا منطقه‌ای خواهد بود.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

الف (فارسی

- آجورلو، حسین، (۱۳۹۰)، «تحولات سوریه: ریشه‌ها و چشم‌اندازها»، فصل‌نامه مطالعات خاورمیانه، سال هجدهم، شماره سوم.
- آدمی، علی، (۱۳۹۱)، «بحران بحرین و امنیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران»، فصل‌نامه راهبرد، سال بیست و یکم، شماره ۶۲.
- آدمی، علی و آخرالدین، مهری، (۱۳۹۲)، «سیاست خارجی روسیه در قبال بحران سوریه: ریشه‌ها، اهداف و پیامدها»، فصل‌نامه تخصصی علوم سیاسی، سال نهم، شماره ۲۲.
- ابراهیمی، شهرزاد، (۱۳۷۹)، «تحول مفهوم امنیت: از امنیت ملی تا امنیت جهانی»، نشریه سیاست دفاعی، شماره ۳۱.
- باباجانی پور، زهرا، (۱۳۹۱)، «راهبرد ایالات متحده آمریکا در سوریه از ۲۰۱۲-۲۰۱۱»، فصل‌نامه مطالعات منطقه‌ای: آمریکاشناسی - اسرائیل‌شناسی، سال چهاردهم، شماره دوم.
- بشارتی، محمدرضا، (۱۳۹۲)، «نقش کشورهای منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای در تحولات و بحران سوریه»، ماهنامه تبیان، شماره ۹۵ - ۹۶.
- برزگر، کیهان، (۱۳۸۶)، «ایران، عراق جدید و نظام امنیت منطقه‌ای خلیج فارس»، فصل‌نامه راهبرد، شماره چهل و سوم.
- برزگر، کیهان، (۱۳۹۰)، «ایران و تحولات جهان عرب، منافع و ارزش‌ها»، گزارش پژوهشی، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- بیگدلی، علی، (۱۳۸۹)، «خاورمیانه و رقابت تسلیحاتی، تهران: مرکز بین‌المللی مطالعات صلح.
- بوزان، باری، (۱۳۷۹)، «مردم، دولت‌ها و هراس»، مترجم پژوهشگر مطالعات راهبردی، تهران: پژوهشگر مطالعات راهبردی.
- بوزان، باری، (۱۳۸۱)، «خاورمیانه: ساختاری همواره کشمکش‌زا»، ترجمه احمد صادقی، فصل‌نامه سیاست خارجی، سال شانزدهم، شماره ۳.
- بوزان، باری، ویور، ال، (۱۳۸۸)، «مناطق و قدرت‌ها: ساختار امنیت بین‌المللی»، ترجمه رحمان قهرمان پور، تهران: پژوهشگر مطالعات راهبردی.
- بوزان، باری، (۱۳۷۷)، «مشکل امنیت ملی در جهان سوم»، مترجم واحد ترجمه، فصل‌نامه مطالعات راهبردی، پیش شماره دو.
- بوزان، باری و همکاران، (۱۳۸۶)، «چارچوبی تازه برای تحلیل امنیت»، ترجمه علیرضا

طیب، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

- خادام، فاضله، (۱۳۸۸)، «بازتاب بازی عربستان و ایالات متحده بر امنیت ملی ایران»، فصل‌نامه مطالعات خاورمیانه، سال شانزدهم، شماره ۳.
- داداندیش، پروین، کوزه‌گر کالجی، ولی، (۱۳۸۹)، «بررسی انتقادی نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای با استفاده از محیط امنیتی قفقاز جنوبی»، فصل‌نامه راهبرد، سال نوزدهم، شماره ۵۶.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال، فرازی، مهدی، (۱۳۹۱)، «بیداری اسلامی و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، فصل‌نامه مطالعات انقلاب اسلامی، سال نهم، شماره ۲۸.
- زرینچک، جوزف، (۱۳۹۲)، «آمریکا در سوریه دنبال چیست؟»، ماهنامه بیداری اسلامی، سال دوم، شماره ۶.
- سراج، رضا، (۱۳۹۰)، «نگاه راهبردی به پشت پرده بی‌ثبات‌سازی سوریه»، نوشته‌شده در پایگاه خبری جوان دیلی در www.javandaily.com.
- شیهان، مایکل، (۱۳۸۸)، *امنیت بین‌الملل*، ترجمه سید جلال دهقانی فیروزآبادی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- صادقی، سیدشمس‌الدین و لطفی، کامران، (۱۳۹۴)، «تحلیل مواضع جمهوری اسلامی در قبال بحران سوریه»، فصل‌نامه جستارهای سیاسی معاصر، سال ششم، شماره اول.
- صفوی، سیدسلیمان، (۱۳۹۱)، «بحران سوریه در سایه منازعه موازنه قدرت در خاورمیانه»، فصلنامه دیپلماسی صلح عادلانه، شماره هشتم.
- عبدالله‌خانی، علی، (۱۳۸۳)، *نظریه‌های امنیت، مقدمه‌ای بر طرح‌ریزی دکترین امنیت ملی*، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعاتی و تحقیقات بین‌الملل ابرار معاصر.
- کرمی، کامران، (۱۳۹۱)، «عربستان و بحران سوریه در روند رقابت‌های ژئوپلیتیکی و ژئوکالچری»، فصل‌نامه دیپلماسی صلح عادلانه، شماره هشتم.
- (۱۳۸۷)، *کتاب سبز سوریه*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- مارتین، لنور جی، (۱۳۸۹)، *چهره جدید امنیت در خاورمیانه*، ترجمه قدیر نصری، تهران: دانشگاه امام صادق.
- متقی، ابراهیم، (۱۳۹۰)، «نقش و راهبرد آمریکا در گسترش نافرمانی مدنی سوریه»، فصلنامه ره‌نامه سیاست‌گذاری، سال دوم، شماره سوم.
- مصلی‌نژاد، عباس، (۱۳۹۰)، «پیامدهای بی‌ثباتی امنیتی بر موازنه قدرت در خاورمیانه»، فصل‌نامه ژئوپلیتیک، سال هشتم، شماره سوم.

- مورگان، پاتریک ام، (۱۳۸۱)، *نظم‌های منطقه‌ای امنیت سازی در جهان نوین*، ترجمه سید جلال دهقانی فیروزآبادی، تهران: پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی.
- موسوی زاده، سیدعلی، (۱۳۹۰)، «بیداری اسلامی و ریشه‌شناسی بحران سوریه»، ویژه‌نامه نهمین هم‌اندیشی نمایندگان فرهنگیان ج.ا.ایران در خارج از کشور، شماره دوم.
- نصری، قدیر، (۱۳۸۴)، «تأملی روش‌شناختی بر مکتب بارفتار منطقه‌ای امنیت»، فصل‌نامه مطالعات راهبردی، شماره ۲۹.
- نصری، قدیر، (۱۳۹۰)، «تأملی نظری در یافته‌ها و دشواری‌های «باری بوزان» در بررسی امنیت»، فصل‌نامه مطالعات راهبردی، سال چهاردهم، شماره ۴.
- نصری، قدیر، (۱۳۸۳)، «نقد و بررسی کتاب مناطق و قدرت‌ها: ساختار امنیت بین‌المللی»، فصل‌نامه مطالعات راهبردی، شماره ۲۴.
- نیاکویی، سیدامیر، (۱۳۹۱)، *کالبدشکافی انقلاب‌های معاصر در جهان عرب*، تهران: نشر میزان.
- نیاکویی، سید امیر، بهمنش، حسین، (۱۳۹۱)، «بازیگران معارض در بحران سوریه: اهداف و رویکردها»، فصل‌نامه روابط خارجی، سال چهارم، شماره ۴.

ب) انگلیسی

- Guzansky, yoel, (2011), "Saudi Activism in a Changing Middle East", Strategic Assessment, Vol.14, No.3.
- Gelbart, Jonathan, (2010), "The Iran-Syria Axis: Acritical Investigation", Stanford Journal of International Relation.
- Harriet, Sherwood, (2012), "Arab League Urges Joint UN-Arab Peacekeeping Mission in Syria", The Guardian, February 12, <http://www.Guardian.co.Uk>.
- Kam, Ephraim, (2012), "The Axis of Evil in Action: Iranian Support for Syria", INSS Insight, No. 372.
- Nerguizian, Aram, (2013), *U.S-Iranian Competition in the Levant*, CSIS.
- Pan, Esther, (2006), "Syria, Iran and the Mideast Conflict", Foreign Relation, at: <http://www.cfr.org>.
- Sun, Degang, (2010), "Brothers Indeed: Syria-Iran Quasi Alliance Revisited", Journal of Middle East and Islamic Studies in Asia, No. 3.

- Walt, Stephan, (1987), *The Origins of Alliance*, Ithaca: Cornell University Press.
- Walt, Stephan, (1988), “Testing Theories of Alliance Formation: The Case of Southwest Asia”, *International Organization*, Vol. 42, No. 2.
- Williams Samii, Abbas, (2008), “A Stable Structure on Shifting Sands: Assessing the Hezbollah-Iran-Syria Relationship”, *The Middle East Journal*, Vol. 62.

